

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال پانزدهم، شماره ۵۷، زمستان ۱۴۰۰
صفحه ۱۶۵ تا ۱۸۴

رویکرد اجتماعی مقابله با جرم در نظام حقوقی و قضایی ایران

کیومرث منجری / دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. yas.email2020@gmail.com

شهرام محمدی / استادیار گروه حقوق، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. نویسنده مسئول
Sh.mohammadi@uok.ir

طیبه بیژنی / استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. bizhanir@yahoo.com

احمد فلاحي / گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.
ahmad.falahi@yahoo.com

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی جایگاه رویکرد اجتماعی مقابله با جرم در نظام حقوقی و قضایی ایران می‌باشد. سؤال اصلی تحقیق این است که، رویکرد اجتماعی مقابله با جرم در نظام حقوقی و قضایی چگونه قابل تبیین می‌باشد؟ فرضیه اصلی مقاله این است که، در نظام حقوقی قضایی ایران، رویکرد اجتماعی مقابله با جرم، در واقع توسعه محلی و بر اساس مشارکت است. بر این اساس می‌توان گفت، رویکرد اجتماعی و مولفه‌های حاکم بر آن نقش بسیار مهمی در اجتماعی شدن مقابله با جرم دارد و می‌توان با استفاده از رویکرد اجتماعی مقابله با جرم با تاکید بر مشارکت اجتماعی از ارتکاب جرم جلوگیری کرد. مهم‌ترین مولفه‌های رویکرد اجتماعی مقابله با جرم، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی و روابط اجتماعی است که می‌باید در سیاستگذاری‌های نظام حقوقی قضایی مورد توجه قرار گیرند. روشی که در تحقیق حاضر استفاده شده است روشی توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه: جرم، مقابله، رویکرد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، نظام حقوقی قضایی.

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۰۳/۳۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

مقدمه

جرم‌شناسان، ناسازگاری افراد را در اجتماع، عملی ضداجتماعی و جرم‌می‌دانند (دانش، ۱۳۸۷: ۴۶). از دیدگاه جامعه‌شناسی به جرم بیشتر از آن حیث که تخلف از هنجارهای مقبول اجتماعی یا ارائه هنجارهای مغایر است، نگریسته می‌شود. می‌توان گفت هنگامی که تراکم جمعیت از حدی تجاوز کند، افراد فوق‌العاده پرخاشگر می‌شوند، زیرا حداقل سرزمین مورد لزوم برای شکوفایی شخصی از اینرو با گسترش کالبدی و جمعیتی شهرها میزان در اختیار آنان نیست که نهایتاً منتهی به ارتکاب جرم می‌گردد که پیامدهای سویی را در پی خواهد داشت (کی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۱۹). همین مسئله ضرورت مقابله و پیشگیری از جرم را نمایان می‌سازد. مقابله با جرم، امروزه مورد توجه متولیان سیاست جنایی اغلب نظام‌های حقوقی قرار گرفته است؛ در این سیاست، برای جلوگیری از تحقق بزه، گاهی به اعمال اقدامات اصلاحی، روی بزهکار برای جلوگیری از ارتکاب مجدد بزه و در مواردی به اجتماع و علل اجتماعی مؤثر در تحقق جرم و شیوه از بین بردن آثار آن پرداخته می‌شود (عبدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۶).

کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پدیده بزهکاری در آن، همچون سایر کشورها یکی از معضلات مهم اجتماعی است. اهتمام جدی قانونگذار به مقابله اجتماعی از جرم در برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و برخی مواد قانون سازمان بهزیستی کشور و قانون، نظام جامع رفاه متجلی شده است. مقابله و پیشگیری از جرم از طریق مؤلفه‌های اجتماعی، شامل مجموعه اقدامات پیشگیرانه از جرائم است که به دنبال حذف یا خنثی کردن آن دسته از عواملی است که در تکوین جرم مؤثر است. این نوع مقابله با جرم بر مبنای علت‌شناسی جرائم استوار است و با دخالت در محیط‌های اجتماعی مانع از شکل‌گیری انگیزه‌های بزهکارانه و خنثی‌سازی عوامل جرم‌زا می‌گردد (شاگری، ۱۳۹۲: ۱۱).

بنابراین، در رویکرد اجتماعی مقابله با جرم تلاش می‌شود که با انجام برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، رفاهی و نظایر آنها و درمان نارسایی‌های اجتماعی و بالا بردن ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی، شرایط یک منطقه و نیز وضعیت مجرمان بالقوه اعتلا یافته و این روند به کاهش میزان جرم منجر شود. به عبارتی دیگر، رویکرد اجتماعی مقابله با جرم با مشارکت دادن مردم در برنامه‌ریزی‌ها از طراحی تا اجرا و ارزشیابی، با استفاده از مولفه‌های حاکم بر آن از جمله انسجام اجتماعی، اعتماد سازی اجتماعی، مشارکت اجتماعی و.... از بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها در سطح اجتماعی جلوگیری می‌کند و منجر به افزایش کیفیت

زندگی آحاد جامعه می‌شود (صرامی و بقایی، ۱۳۹۷: ۳۰). اجتماع به عنوان سیستم پویا و فعال، دارای ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بی‌شماری است که می‌بایست با نگرش سیستماتیک، ضمن بهره‌گیری و به فعل رساندن آنها، از تحرک جرم جلوگیری نماید. به عبارت دیگر بهره‌گیری مستمر از ظرفیت‌های مردمی و مشارکت آحاد طبقات مختلف ضروری است به گونه‌ای که با نقش آفرینی و ایفای مسئولیت، از ارتکاب جرم جلوگیری شود. امروزه ضروری است که با تعامل همه سطوح اجتماعی در قالب رویکرد اجتماعی به مقابله با جرم اقدام نمود.

بنابراین گام اول در مقابله اجتماعی از جرم، تعیین رویکردهای اجتماعی آن است، بر این اساس مسئله اصلی این است که مهمترین مولفه‌های رویکرد اجتماعی مقابله با جرم کدامند و این رویکرد در نظام حقوقی و قضایی چگونه قابل تبیین می‌باشد که در این تحقیق بدان پرداخته خواهد شد.

۲- چارچوب نظری تحقیق

پذیرش ارتباط ساختار اجتماعی و جرم بر اساس گفته نلر، به این صورت بیان می‌شود که رفتار افراد تا حدود زیادی با بررسی شرایط محیطی و اجتماعی قابل پیش بینی است و رفتارهای نابهنجار و غیرعادی در بحثهای جرم شناسی به عنوان یک عنصر اجتماعی تلقی می‌شود نه عنصری زیست شناسی (صادقی و همکاران، ۱۳۸۳: ۶۵).

ساترلند، معتقد است که بیشتر رفتارهای بزهکارانه، درون گروه‌های نخستین به ویژه گروه همسالان آموخته می‌شود. (گیدنز، ۱۳۹۷: ۱۴۰). وی در نظریه پیوند افتراقی خود نشان می‌دهد که جنایات و انحراف از طریق انتقال فرهنگی در گروه‌های اجتماعی آلوده به فساد فراگرفته می‌شود یا رخ می‌دهد. (بیات و دیگران، ۱۳۸۷: ۷۷).

اما، بر اساس نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، پیوندهای فرد با نهادهای اجتماعی، مهم‌ترین عامل در مهار رفتارهای بزهکارانه است. با ضعیف یا شکسته شدن این پیوندها محدودیت‌هایی که اجتماع برای اعضای خود قرار داده است، برچیده می‌شود و فرد ممکن است قانون شکن شود. فرض این نظریه این است که همه افراد بالقوه بزهکار و جنایتکارند و اینکه کنترل‌های اجتماعی (نه نگرش‌های اخلاقی) سبب حفظ قانون و نظم می‌شوند. بدون کنترل اجتماعی و نداشتن علاقه مندی به دیگران، هر جوان آزاد است تا مرتکب اعمال جنایی شود (Senna & Siegel, 2010: 59).

از نظر هیرشی، عامل کلیدی در ارتکاب به بزهکاری، ضعیف شدن پیوندها بین نوجوانان و خانواده، مدرسه و همسالان است (hirshi, 2014: 196). نظریه یادگیری اجتماعی بر تأثیرات متقابل بین رفتار و محیط تأکید می‌کند و بر الگوهایی از رفتار متمرکز می‌شود که فرد آنها را برای کنار آمدن با محیط در خود پرورش می‌دهد. آلبرت باندورا، از حامیان اصلی این نظریه، مدعی است که غالب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرایند الگوسازی فرا گرفته می‌شوند (بیات و دیگران، ۱۳۸۷: ۸۰).

باندورا در مطالعات خود بر نقش سرمشق‌ها در شکل‌گیری رفتار تأکید کرده و به بررسی ویژگی‌هایی پرداخته است که در سرمشق‌گیری افراد مؤثرند. یافته‌های او نشان می‌دهد که به احتمال قوی افراد از کسانی سرمشق می‌گیرند که از نظر سن و جنس مشابه آنان باشند یا مسائلی مشابه آنها را حل کنند. همچنین نشان می‌دهد که افراد تمایل دارند تحت تأثیر سرمشق‌هایی قرار گیرند که از نظر منزلت و شخصیت مقامی والا داشته باشند (شولتز، ۱۳۹۴: ۳۸۹-۳۸۵).

نظر رابرت مرتن، این است که اجتماع، فرد را به کج رفتاری مجبور می‌کند. به بیان خود او کج رفتاری حاصل فشارهای ساختاری-اجتماعی خاصی است که افراد را به کج رفتاری وا می‌دارد. به نظر مرتن جوامع صنعتی جدید بر توفیقات مادی در زندگی تأکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات علمی به عنوان مهمترین اهداف زندگی شخصی و معیارهای منزلتی تجلی می‌کند (صدیق سروستانی، ۱۳۹۰: ۴۴). به نظر مرتن در اکثر اجتماعات، موفقیت در جامعه از ارجح و اعتبار جمعی زیادی برخوردار است، در حالی که امکان و فرصت دستیابی بدان موفقیت در میان گروه‌ها و افراد به طور همسان توزیع نشده است در نتیجه موضع‌گیری‌های متفاوتی پیش می‌آید (شیخاوندی، ۱۳۹۷: ۸۷).

حال چون اعضای اجتماع به لحاظ ساختاری در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌گیرند، چنین وضعی ممکن است موجب انحراف اجتماعی شود، بنابراین واکنش‌های زیر از سوی افراد جامعه که ناشی از فشارهای بین اهداف فرهنگی، راه‌ها و وسایل دستیابی به آن اهداف است انجام می‌شود: ۱. همنوایی ۲. نوآوری ۳. تشریفات پرستی ۴. عقب‌نشینی ۵. طغیان
نوع آوری همان وضعیتی است که در آن افراد اهداف فرهنگی را پذیرفته‌اند، اما برای نیل به آن اهداف وسایل و راه‌های مشروع برای رسیدن به آن اهداف را نپذیرفته و راه‌ها و وسایل غیرمشروع و غیرقانونی را انتخاب کرده‌اند، این نوع رفتار انحرافی میان طبقات پایین

جامعه یعنی کسانی که اهداف مورد انتظارشان به وسیله ساخت‌های اجتماعی محدود شده بیشتر شایع است.

به اعتقاد دورکیم انومی، یعنی یک نوع ناهنجاری اجتماعی، وضعیتی که در آن هنجارهای گروهی از بین برود یا این هنجارها با یکدیگر در تناقض قرار گیرند و فرد در میان تناقض‌ها بلا تکلیف بماند و در نتیجه به یک نوع نابهنجاری و فقدان قانون برسد (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۴). در نظر وی، در دوره‌های بحران اقتصادی، رفتار خودخواهانه در جامعه توسعه می‌یابد، در این وضعیت، هنجارها و قواعد تنظیم‌کننده رفتار، کارایی خود را در مقابل تغییرات اجتماعی سریع از دست داده و جامعه دچار بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود، به گونه‌ای که مرزهای رفتار مشروع و نامشروع سنجیده و ناسنجیده از بین می‌رود و جرم و بزهکاری افزایش می‌یابد (احمدی، ۱۳۹۲: ۴۷).

اما، گابریل تارد از اندیشمندان نظریه تقلید بر این باور است که مردم مجرم به دنیا نمی‌آیند، بلکه مجرم می‌شوند. تارد بر این باور است که فرایند کسب رفتار بزهکارانه و مجرمانه از طریق تقلید که مبتنی بر تجربه‌های یادگیری مشاهده شده است انجام می‌شود، به نظر وی، همه کنش‌های مهم زندگی اجتماعی تحت سلطه مثال‌هایی که در معرض فرد قرار دارد انجام می‌شود، بر اساس این عقیده او نظریه تقلید خود را تدوین کرد. تارد بر اساس نظریه تقلید، فرایند کسب رفتار مجرمانه را به همان گونه رفتار غیرمجرمانه تبیین کرد (احمدی، ۱۳۹۲: ۹۸). نظریه کنترل‌های شخصی بازدارنده یا کنترل‌های درونی به توانایی‌های درونی برای نظارت بر خود شخص ارجاع داده می‌شود. خودانگاره، خودپنداره و خود ادراکی از مؤلفه‌های توانایی‌های درونی است که زمینه را فراهم می‌سازند تا فرد خودش را به عنوان فردی مسئول درک نموده و مسئولانه عمل نمایند و در نتیجه مرتکب رفتار انحرافی نشود (احمدی، ۱۳۹۲: ۸۸).

زیگموند فروید و دیوید ریزمن اشاره می‌کنند که انسان‌ها دارای یک نوع سیستم کنترل درونی هستند که مانع انجام کارهای نامشروع می‌شود، یکی از مهم‌ترین این عوامل، پایبندی‌های اجتماعی از جمله تعلقات مکانی، اعتماد و... است که اگر در یک جامعه وجود داشته باشد، مانع انحرافات می‌شود. تأثیر این سیستم درونی، قوی‌تر از هر سیستم کنترل دیگر است، لذا عاملی که کارهای نامشروع را در جامعه تسهیل می‌کند، تضعیف پایبندی‌های اجتماعی مبتنی بر روابط اجتماعی است (رفیع پور، ۱۳۸۸: ۳۲).

ماترا بر این باور است که جوانان طبقه پایین نه از فرهنگ مسلط جامعه تبعیت می‌کنند و نه آن را مردود می‌شمارند. آنان بر این باورند که در عالم واقع پیشامدهایی برای آنان به وجود می‌آید، که موجب پایین آمدن شئونشان می‌شود. چنین باور و تفهم از عالم واقع سبب می‌شود تا تقید اخلاقی، نظم قانونی را خنثی ساخته و یک نوع ساخت‌های زبانی را بیاموزند که آن ساخت‌ها آنان را قادر سازد که رفتار بزهکارانه را توجیه نمایند. فنون خنثی‌سازی ارزش‌های اجتماعی مسلط که جوانان در توجیه رفتار بزهکارانه خود استفاده می‌کند به این شرح است: ۱. انکار مسئولیت ۲. انکار آسیب رساندن به دیگران ۳. انکار قربانی بزه ۴. سرزنش کردن سرزنش‌کنندگان ۵. اظهار وفاداری (احمدی، ۱۳۹۲: ۷۸).

بر همین اساس ابعاد اجتماعی آن گونه که در ارتکاب بزه و کج رفتاری تاثیرگذار هستند، همان گونه هم می‌توانند در مقابله و پیشگیری از جرم نیز مورد باشند. یعنی هر مؤلفه اجتماعی در کنار نقش مجرمانه، در امر پیشگیری و مقابله نیز مفید خواهد بود.

۳- رویکرد اجتماعی مقابله با جرم در جمهوری اسلامی ایران

رویکرد اجتماعی، به معنای دخالت مستمر مردم در تشخیص مشکل، تدوین راه حل و در نهایت طراحی و اجرای مناسب‌ترین مداخله یا فعالیت به شکل مشارکتی است. اجتماع محور به معنی به پایان رسیدن عصر کارشناسی و تصمیم‌گیری‌های صرفاً دولتی و رد نگرش از بالا به پایین به مسائل و مشکلات مردم است. در واقع اجتماع محور بازگشت به این تفکر سنتی است که راه پیشرفت فرد از میان جمع می‌گذرد و دستیاری است که دولت و کارشناسان به سوی مردم دراز کرده‌اند. برنامه‌های اجتماعی مقابله با جرم، فرایندهای خدماتی، رفاهی و ارتقایی هستند که طی آن مسئولیتهایی به افراد، خانواده و جامعه انتقال داده و یا واگذار می‌شود. جامعه در برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی برنامه‌ها دخالت داده می‌شود و از همه منابع بالفعل و بالقوه موجود در جامعه در جهت تعمیم و افزایش مهارت‌های مناسب استفاده می‌شود. مهم‌ترین خصوصیت روش‌های اجتماع محور این است که ضروری‌ترین کمک‌ها به سادگی و با استفاده از منابع موجود، در اختیار تعداد بیشتری از اشخاص نیازمند قرار می‌گیرد. هدف نهایی این برنامه ایجاد حدی از توانمندی در مردم است که برای ارتقاء سلامت و بهبود وضعیت زندگی خود احساس مسئولیت کرده و مشارکتی تصمیم‌گیرند (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۳).

با توجه به کارکرد رویکرد اجتماعی مقابله با جرم، دولت‌ها کوشیدند تا با بهره‌گیری از اقدامات این قسم از پیشگیری، نرخ جرم را کاهش دهند. رایج‌ترین شکل مقابله با جرم را

می‌توان رویکرد اجتماعی معرفی کرد که شامل اقدام‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شده و نسبت به محیطی که فرد در آنجا زندگی می‌کند، اعمال می‌شود. به عبارت دیگر، تغییر اوضاع و احوال نامساعد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مانند فقر، بیکاری، فقدان مسکن و بیسوادی محتوای این نوع پیشگیری را تشکیل می‌دهد (کاری یو، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

به این ترتیب، از این مفهوم چنین استنباط می‌شود که خانواده به عنوان مهمترین واحد اجتماعی باید تحت حمایت‌های مادی و مالی قرار گیرد، زیرا خانواده نهادی است که تماس اولیه انسان با اجتماع در آن محقق می‌شود و نقطه نخستین فرایند جامعه پذیری و قانونگرایی برای هر انسانی است. اما مهمترین رویکردهای اجتماعی مقابله با جرم عبارتند از:

۱-۳- تدابیر فرهنگی

تدابیر فرهنگی عبارت است از مجموعه پیچیده‌ای از ارزش‌ها، عقاید، هنر، آداب و رسوم و هر رفتار دیگری که به عنوان میراث مشخص، حاکم بر روابط فردی و اجتماعی جامعه است (کیدنز، ۱۳۹۷: ۳۶). فرهنگ هر جامعه، بنیان نظام اجتماعی و نظام روانی آن جامعه است. از این رو فرهنگ در شکل‌گیری ساختارها و نهادهای اجتماعی، شخصیت افراد و حتی رفتار آنان نقش بسزایی دارد. محیط خانواده، نخستین محیطی است که زمینه اجتماعی شدن فرد را فراهم می‌کند. قبول مسئولیت‌های فردی و اجتماعی از راه یادگیری و تقلید رفتار والدین ظاهر می‌شود.

سال‌های نخست تربیت اهمیت فراوانی دارد، زیرا در این سال‌ها ساختار جسمانی، عاطفی، اخلاقی و عقلانی شکل می‌گیرد. کودک، اخلاق و عادات خود را از خانواده می‌گیرد و روابط انسانی و عاطفی را در آن جا می‌آموزد. به همین دلیل، اگر خانواده به نحو مؤثری به تربیت فرزندان همت گمارد، موجبی برای بزهکاری آنان در آینده باقی نمی‌گذارد. تحقیقات متعددی نیز نشان می‌دهد والدین خودکامه و کسانی که فاقد هماهنگی در تربیت فرزندان خود هستند، باعث افزایش احتمال بزهکاری آنان در آینده می‌شوند (اشرفی، ۱۳۹۲: ۲۴۵). از جمله مواردی که سبب افزایش بزهکاری در میان فرزندان می‌شود، طلاق والدین است. آمار طلاق در سال‌های گذشته روند رو به رشدی را نشان می‌دهد و تحقیقات میدانی نیز نشان می‌دهد که نرخ رشد بزهکاری در میان فرزندان طلاق دو برابر سایر بزهکاران بوده است (امین آقایی، ۱۳۸۸، ۶۳).

موضوع دیگری که در این خصوص می‌توان به آن اشاره کرد، روابط زناشویی میان همسران است. در مقدمه قانون اساسی و ذیل عنوان زن در این قانون مقرر شده است: «خانواده

واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است...». همچنین در اصل ۱۰ این قانون مقرر شده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود، این است که با توجه به آمار روزافزون طلاق در محاکم، تاکنون چه اقداماتی در قالب لایحه در جهت تحکیم مناسبات خانوادگی انجام پذیرفته است؟ بررسی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ حاکی از درج موادی در زمینه رفع اختلافات زوجین پس از مراجعه به دادگاه مانند نفقه و مهریه و حضانت فرزندان است و ارتباطی با حمایت‌های قبل از بروز اختلاف ندارد. سؤال دیگر آن است که به منظور آگاهی پیش از ازدواج عملاً چه تدابیری اندیشیده شده است؟ و متولی اصلی آن چه نهادی است؟ در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمینه سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان مصوب ۱۳۸۶ در بند ۲۱ ماده ۳ آمده است: توانمندسازی، آموزش، افزایش آگاهی و حمایت از زنان، خانواده و جامعه در خصوص مهارت‌های لازم زندگی با توجه به آموزه‌های دینی و شرایط فرهنگی، بومی و منطقه‌ای در پیشگیری و کنترل آسیب‌های اجتماعی»، در بند ۲۳ همین ماده نیز مقرر شده است: «اتخاذ تدابیر مناسب جهت پیشگیری و کاهش هرگونه ظلم و خشونت خانوادگی و اجتماعی در تهدید سلامت جسمانی و روانی زنان و حمایت از قربانیان خشونت توسط قوه قضاییه، نهادهای فرهنگی و وزارت بهداشت...». ملاحظه می‌شود در بند ۲۱ که اطلاق آن شامل آموزش‌های پیش از تشکیل خانواده و نیز پس از آن می‌شود، نهادی معین در جهت انجام وظیفه مندرج در آن مشخص نشده است و در بند ۲۳ نیز نهادهای متعددی مکلف به انجام آن شده‌اند و تاکنون هیچگونه اقدام عملی در این زمینه به عمل نیامده است.

نکته دیگری که در این زمینه مغفول مانده است و می‌توان به آن اشاره کرد، حمایت از خانواده زندانیان است. زمانی که فردی به علت ارتکاب جرم، محکوم به حبس می‌شود، خانواده او با مشکلاتی مواجه می‌شود که نقشی در ایجاد آن نداشته است؛ موضوعی که در فقدان تدابیر حمایتی از طرف حاکمیت می‌تواند آسیب‌های متعدد اجتماعی، فرهنگی و

روانی برای خانواده زندانی رقم بزنند که پیامدهای آن به مراتب از جرم ارتکاب یافته توسط مرتکب گسترده‌تر خواهد بود. مطابق اصل ۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت باید به صورت همه جانبه در راستای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی و نیز آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همگان، گام بردارد. همچنین بر اساس شمار دیگری از اصول قانون اساسی از جمله اصول ۱۰ و ۴۳، حق بر زندگی مناسب از جمله جلوه‌های بارز حقوق مردم است. فرزندان که والدینشان در زندان به سر می‌برند، امکان زندگی مطلوب را از دست می‌دهند و به همین دلیل، حمایت از این دسته، اجتناب ناپذیر جلوه می‌کند. به ویژه اگر به این نکته توجه شود که این دسته از اطفال و نوجوانان با چالش‌های متعدد اقتصادی، تربیتی و پرورشی مواجه‌اند. هر چند مطابق بند «ج» ماده ۲ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها به سازمان زندان‌ها، کمک به رفع مشکلات مادی و معنوی خانواده زندانیان در شمار وظایف این سازمان مطرح شده یا در آیین نامه این سازمان در بند «ط» ماده ۱۸، به مساعدت نسبت به خانواده زندانیان اشاره شده است، اما همچنان کمبود امکانات مالی سبب بی توجهی به وظایف مزبور شده است.

در این خصوص، قوه قضاییه به عنوان قوهای مستقل می‌تواند نسبت به وظایفی که به آن اشاره شد، ورود کند و به آن جنبه اجرایی ببخشد. نکته شایان توجه در این زمینه، ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری است که وظیفه نگهداری از کودکان تا دو سال تمام را که مادر زندانی دارند، به مادران آنان واگذار کرده است، مگر آنکه مصلحت طفل به گونه دیگری اقتضا کند. هر چند نگهداری طفل در زندان به رغم وجود مادر مطلوب به نظر نمی‌رسد، همین مصوبه نشان از اهمیت وجود مادر و تأثیر آن بر وضعیت روانی طفل دارد و بدیهی است که قوه قضاییه مکلف است پس از رسیدن سن طفل به بیش از دو سال، امکاناتی را فراهم سازد که دور شدن از مادر صدمات روحی به طفل وارد نکند. مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، بحث آسیب‌های اجتماعی و از همه مهم‌تر، اعتیاد است (بقایی سرابی، ۱۳۹۷).

در بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی به ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی اشاره شده است. در بند «ث» ماده ۸۰ قانون برنامه ششم توسعه به مقابله با اعتیاد با حمایت قوه قضاییه اشاره شده است. در مقررات پیش بینی شده در این بند به وظیفه ستاد مبارزه با مواد مخدر با همکاری دستگاههای اجرایی ذی ربط و یا همکاری دستگاههای اجرایی و نیروهای مسلح در راستای اجرایی کردن

سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر و نیز همکاری وزارت تعاون با شهرداری‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش غیردولتی در خصوص بهره‌برداری و تکمیل مراکز نگهداری و درمان و کاهش آسیب معتادان متجاهر اشاره شده است (تقی پور، ۱۳۹۸: ۶). ملاحظه می‌شود که پس از گذشت چهار دهه از تصویب قانون اساسی، قانونگذار همچنان با اشاره کلی به دستگاه‌های اجرایی بدون مشخص کردن وظایف و نحوه همکاری دستگاه‌های مزبور و نحوه تعامل آنها با سازمان‌های مردم‌نهاد، در پی کاهش آسیب‌های اجتماعی به خصوص جرم است.

۲-۳- تدابیر اقتصادی

پیشگیری‌ها رویکرد اجتماعی، به منزله یکی از شاخه‌های پیشگیری اجتماعی، توجه عمده‌ای به طراحی محیط و ساماندهی محیط‌های نامناسب و بهبود شرایط اقتصادی دارد. این نوع پیشگیری تلاشی است برای کاهش عوامل جرم‌زا به ویژه عواملی که از نظر اقتصادی بر ارتکاب جرم مؤثرند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۵: ۵۷۰).

بیکاری و فقر به مثابه معضلات اجتماعی، نقش مهمی در افزایش بزهکاری دارند، به گونه‌ای که می‌توان گفت اکثریت جرائم علیه اموال و اخلاق، ریشه در فقر و بیکاری دارند. به همین دلیل، ایجاد امنیت شغلی از جمله وظایفی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر بر عهده دولت‌ها و دیگر نهادها واگذار شده است، زیرا تأمین نیازهای اساسی زندگی، مستلزم کسب در آمد و داشتن شغلی مطمئن و درآمدزاست. در نظام بین‌المللی، علاوه بر شناسایی حق کار همراه با شرایط منصفانه، حمایت کارگران در مقابل بیکاری بر اساس ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و فرهنگی لحاظ شده است. در ماده ۱۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز آمده است: «... هر انسانی، آزادی انتخاب به کار شایسته را دارد به گونه‌ای که هم مصلحت خود و هم جامعه برآورده شود و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا اکراه به کاری نموده با توجه به آنچه مطرح شد، اطفال به عنوان عضوی از خانواده بیشتر تحت تأثیر شرایط اقتصادی محیط خانواده‌اند و هر گونه تزلزل در وضعیت رفاهی خانواده بر روند هنجار آموزی آنان مؤثر واقع می‌شود. بدیهی است که وضعیت نامساعد اقتصادی خانواده بر بزهکاری اطفال مؤثر است؛ زیرا همان گونه که برخی نیز معتقدند، سطح پایین رفاه خانواده و دغدغه‌ها و مشکلات اقتصادی، والدین را از توکی و وظیفه اساسی خود یعنی اجتماع کردن فرزندان باز میدارد و همچنین اطفالی که در خانواده‌های بیضاعت متولد می‌شوند، پس از مدتی باید مشغول به

کار شوند و در آمدزایی کنند و در نتیجه با اشتغال به مشاغل سخت و سنگین از ابتدایی ترین حقوق خود از جمله تفریح و سرگرمی و تحصیل محروم می شوند (خواجه نوری و لکی، ۱۳۹۵: ۷۸۵).

در این زمینه، اسناد بین المللی حقوق بشر با مدنظر قرار دادن این موارد، دولت‌ها را مکلف به حمایت از خانواده کرده‌اند. در ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «خانواده، رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود». از این رو در ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ سازمان ملل مقرر شده است که: «کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را برای داشتن سطح زندگی مناسب برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن مناسب و همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند».

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی، به برقراری تدابیر اقتصادی به منظور رفع نیازمندی‌های اقشار مختلف اشاره کرده است. اما همان گونه که در مقدمه قانون اساسی آمده است، اقتصاد وسیله و نه هدف به شمار می‌رود. در ادامه نیز به این موضوع اشاره شده است: «تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است».

در بند ۱۲ اصل ۳، نسبت به پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه جهت ایجاد رفاه و فقر و برطرف ساختن محرومیت در زمینه تغذیه و مسکن تأکید شده است. در فصل مربوط به حقوق ملت، اصول مترقی متعددی مانند حمایت از مادران و ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست (اصل ۲۱)، ایجاد اشتغال (اصل ۲۸)، برقراری تأمین اجتماعی (اصل ۲۹) و داشتن مسکن متناسب با نیاز که حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته شده است، مشاهده می‌شود.

اما سؤالی که در خصوص اصول مزبور در ذهن متبادر می‌شود، این است که چه برنامه و راهبرد جامعی در خصوص هریک از اصول مذکور به صورت لایحه در مجلس مطرح و تصویب شده و در صورت تصویب، موفق به برآورده شدن اهداف مندرج در آن شده است؟ برای مثال، به رغم وجود قانونی به نام ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۶ و صراحت اصل ۳۱ قانون اساسی که داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته و دولت موظف شده است با رعایت اولویت برای افرادی مانند کارگران و روستائینان زمینه اجرای این اصل را فراهم کند، چگونه است که داشتن مسکن

متناسب به آرزویی دست نیافتنی برای اقشار وسیعی از جامعه به ویژه نیازمندان تبدیل شده است؟ یا برای مثال، زمانی که قانون اساسی به صراحت، مسئولیت ایجاد اشتغال به عنوان موضوعی ملی را که تأثیر بسزایی در افزایش ازدواج، کاهش طلاق و متعاقباً کاهش بزهکاری دارد، بر عهده قوه مجریه نهاده است و و این امر جز با برنامه جامع به سرانجام نخواهد رسید، چگونه می‌توان ادعا کرد که همه نهادها به نوعی در امر اشتغال دخیل‌اند؟ یا شورای عالی اشتغال تنها نهاد رسمی پاسخگو در این حوزه است؟ موضوع دیگر این است که در اصل ۴۸ قانون اساسی آمده است که: «در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد».

سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا شاهد توسعه متوازی میان استان‌های کشور بوده‌ایم. اگر این گونه است، بی تردید نباید شاهد پدیده‌ای به نام کولبری در استان‌های غربی کشور باشیم؛ افرادی که براساس قانون کار نیز کارگر شناخته نمی‌شوند، زیرا با توجه به ماده ۱ قانون کار که در آن از مؤسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی نام برده شده و در ماده ۳ این قانون آمده است: «... به طور عموم کلیه کسانی که عهده دار اداره کارگاه هستند...»

همچنین در ماده ۴ مقرر شده است: «کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند. از قبیل مؤسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری، مسافربری، خدماتی، تجاری، تولیدی، اماکن عمومی و امثال آنها». به نظر می‌رسد افرادی که کولبری می‌کنند، نمی‌توانند مشمول مواد مزبور قرار گیرند و از عبارت امثال آنها در انتهای ماده ۴ نیز نمی‌توان شمول قانون کار را بر این دسته از افراد استنباط کرد. در ماده ۱۰ قانون کار نیز از شرایطی الزام آور در قراردادهای کار مانند ساعات کار، تعطیلات و مرخصی سخن به میان آمده است که هیچ یک از این شرایط درباره کولبران با توجه به اینکه مشمول تعاریف مندرج در این قانون قرار نمی‌گیرند، اجرا نمی‌شود. صرف نظر از آنچه مطرح شد، شرایط حاکم بر این دسته از افراد با آنچه در بند ۳ اصل ۴۴ قانون اساسی در خصوص تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند و نیز بند ۴ همین اصل دائر بر رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از

بهره‌کشی از کار دیگری و اصل ۲۸ قانون اساسی که مطابق با آن: «...دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید»، مغایرت دارد. بخش مهمی از تدابیر پیشگیرانه به قشر وسیعی از افراد جامعه که همانا اطفال و نوجوانان هستند، اختصاص می‌یابد؛ تدابیری که از آن به پیشگیری اجتماع مدر یاد شده است. در واقع هدف این پیشگیری مداخله در فرایند جامعه‌پذیری افراد است تا از ضداجتماعی شدن افرادی که در شرایط بحرانی به سر می‌برند، جلوگیری کند.

۴- مولفه‌های حاکم بر رویکرد اجتماعی مقابله با جرم در ج.ا. ایران

۱-۴- مشارکت اجتماعی

یکی از مهمترین عواملی که به مقابله با آسیب‌های اجتماعی منتهی می‌گردد، همکاری و مشارکت میان انسانهاست. از منظر جامعه‌شناختی، مشارکت به عنوان، فرآیند تعاملی چندسویه، مداخله و نظارت مردم و قابلیت سیاسی- اجتماعی نظام را در دستیابی به توسعه همراه با عدالت اجتماعی در پی خواهد داشت. بنیادی‌ترین اندیشه زیرساز مشارکت، پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن، هم‌فکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت مقابله با جرم است. مشارکت در توانمندسازی افراد جامعه، نقش مهمی در مقابله با بزهکاری خواهد داشت (نوروزی و بختیاری، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶).

مشارکت اجتماع قلب‌تپنده اجتماعی شدن مقابله با جرم است. مشارکت فرآیندی است که اجازه می‌دهد اجتماع مورد نظر از تمام جنبه‌های اجرای طرح بهره‌مند شود و از این طریق اجتماع و بازیگران فردی مسئولیت سلامت و رفاه خود و توسعه ظرفیت را برای کمک به توسعه خود و دیگران بر عهده می‌گیرند (بقایی سرابی، ۱۳۹۷).

به طور کلی، مشارکت اجتماعی دلالت بر گسترش روابط بین گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و گروه‌هایی دارد که معمولاً خصلتی محلی و غیردولتی دارند که در قالب سیاست‌های اجتماعی، مشارکت و درگیر ساختن مردم در فرایندهای مختلف مقابله با جرم را هدف می‌دانند.

اکثر برنامه‌های اجتماع محور مقابله با جرم رویکردی مشارکت جویانه دارند. هدف رویکرد مشارکت جویانه استفاده از گروه‌های هدف یا گروه‌هایی است که تمرکز روی آنها است. این روش مردم سالارانه و محله محور است و دیدگاه‌ها و روش‌های آن منعطف و فرآیند محور هستند. جوهره اصلی رویکرد مشارکت جویانه در این امر خلاصه می‌شود که

گروه‌های ذینفع از طریق بحث و گفتگو در متن‌های مختلف زندگی و محل سکونت خود، موضوع را تشریح کنند، جوانب آن را به نحوی که به محل زندگی‌شان مربوط است، برشمارند، مسأله دارترین خانواده‌ها را مشخص کنند و مهمتر از همه راه حل نشان دهند و در طراحی برنامه، تصویب آن و بالاخره اجرا و ارزیابی آن فعالانه شرکت داشته باشند. در این رویکرد از اصول هدایتگر، مفاهیم کلیدی و محوری و مجموعه‌ای از تکنیک‌هایی استفاده می‌شود که به طور کنشی و واکنشی تعیین می‌شود. لیکن این اصول و مجموعه‌های فنون به هیچ وجه نهایی و غیرقابل تغییر محسوب نمی‌شوند، بلکه تنها گام نخست به حساب می‌آیند. در این تلقی از مقابله با جرم کوشش می‌شود تا کنترل امور به مردم واگذار شود. با این حساب مردم در فرآیند تحقیق، برنامه ریزی، تخصیص منابع، نحوه هزینه کردن و تشخیص اولویت‌های مقابله با جرم ر به عنوان همکار تلقی می‌شوند و دخالتی مستقیم ندارند (صرامی و بقایی سرابی، ۱۳۹۷: ۴۱).

به کار بردن روش‌های مشارکت جویانه متضمن چند فایده مهم است: (۱) افزایش آگاهی و درک شناخت در باب کنشگران کلیدی و گروه‌های اصلی در سطح محلی؛ (۲) بهبود کیفی و کمی اطلاعات در باب شرایط محلی؛ (۳) مشخص سازی امکانات توسعه‌ای ممکن؛ (۴) بسیج منابع خارج از محل برای تحقق امکانات توسعه‌ای ممکن و عملی؛ (۵) یاری رساندن به مردم محل برای تشخیص محدودیت‌ها، تنگناها و موانع؛ (۶) تعیین اولویت‌ها و فعال شدن اهالی در این زمینه‌ها؛ (۷) تقویت اعتماد و توانمند سازی سازمانهای محلی و (۸) حمایت از راه کارهای حل تضادهای محلی (پیران، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

هر گونه پیشگیری و عملیات مقابله با جرم به منظور مراقبت از آرامش و بهداشت جوامع مستلزم حرکت، گفتگو، مشارکت و مجاورت محلی است. این امر همچنین باید مشارکت فعال شهروندان، رهبران و اعضای هر دو طرف یعنی هم سازمانهای دولتی و هم بخش‌های خصوصی (مؤسسات اجتماعی، شوراهای محله‌ها و سازمانهای غیردولتی) را تأمین نماید. بنابراین دستیابی به این مهم مستلزم درگیر شدن بازیگران بیشتری در عرصه پیشگیری و تغییر در مکانیسم‌های تنظیمات اجتماعی و محیطی است و این امر نقشی راهبردی به محله‌ها می‌دهد.

۲-۴- انسجام اجتماعی

مفهوم "انسجام اجتماعی" قدمتی طولانی در ادبیات جامعه‌شناسی دارد و اولین بار توسط دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی مطرح شد. پرسش اساسی مطرح درباره انسجام اجتماعی این

بود که چه چیز و چگونه باعث می‌شود با وجود رقابت دائم بین افراد برای دستیابی به منابع کمیاب در یک جامعه، آن‌ها با صلح و سازش در کنار یکدیگر زندگی کنند. با این همه، انسجام اجتماعی تعریف دقیقی ندارد، به ویژه اینکه در کشورها و مناطق مختلف، از معنای متفاوتی برخوردار است. در عین حال، به عنوان یک تعریف جامع و کلی، می‌توان انسجام اجتماعی را روح اجتماعی در فرایند توسعه دانست که شرط لازم را برای جامعه فراهم می‌کند تا از حداکثر توان تولیدی خویش استفاده کند. به عبارت دیگر، انسجام اجتماعی تعیین کننده چگونگی بهم پیوستگی یک جامعه است و منجر به تعامل متقابل و حس تعلق و یکپارچگی در اجتماع می‌شود (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۶).

ویژگی انسجام اجتماعی و مؤلفه‌های شناخته شده آن، از یک طرف و تقسیم بندی اشکال مختلف مقابله با جرم از طرف دیگر، نشان دهنده ارتباط معنایی بین دو مفهوم انسجام اجتماعی و مقابله با جرم است. در توضیح این مطلب می‌توان مجدداً به شاخص‌های فقدان انسجام اجتماعی مراجعه کرد که انحرافات اجتماعی، جرم و جنایت، طلاق، فروپاشی خانواده، اعتیاد، طرح دعاوی و دادخواهی، خودکشی، فرار از پرداخت مالیات، رشوه، اختلاس و مانند آن را شامل می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت وجود انسجام اجتماعی، علاوه بر آن که به طور مستقل، نوعی مقابله با جرم محسوب می‌شود، می‌تواند با هنجارمند سازی افراد، موجد شرایطی باشد که سایر اقدامات مقابله‌ای را نیز موفقیت آمیز ساخته و اهداف بلند مدت و کوتاه مدت پیشگیری را تأمین کند. همان طوری که جیمز کلین می‌گوید، هنگامی که هنجاری وجود دارد و مؤثر هم هست، تشکیل شکلی نیرومند - اگر چه گاهی هم آسیب پذیر - از انسجام اجتماعی را می‌دهد. هنجارهای نافذی که مانع جرم و جنایت باشند این امکان را به وجود می‌آورند که اشخاص در یک شهر، در ساعات شب، با فراغ خاطر از خانه خارج شوند و افراد سالمند بی آنکه بیمی از بابت ایمنی خود داشته باشند از منزل خود بیرون روند.

مقابله با جرم از طریق دخالت انسجام اجتماعی، به دنبال کاهش یا حذف انگیزه‌های ارتکاب جرم پیش از وقوع آن و مقابله با علل ریشه‌ای جرم با استفاده از توان مولد ارتباطات اجتماعی و اعتماد جمعی افراد جامعه به یکدیگر و نهادهای دست اندر کار مقابله با جرم است. مقابله با جرم از طریق انسجام اجتماعی، طیف وسیعی از عوامل خطر زای مرتبط با جرم را از طریق تلاش برای سیاستگذاری متنوع توسعه اجتماعی و ارائه و تنظیم برنامه‌ها و خدماتی که هم اکنون وجود دارند، هدف قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که هر اقدامی در جهت توسعه

اجتماعی صورت گیرد، باید ضمن تمرکز بر افراد در معرض خطر بزهکاری، با سایر تلاش‌ها و ابتکاراتی که در این راستا به عمل می‌آید، هماهنگ و منطبق باشد. این موضوع بدان دلیل است که کسانی که در معرض خطر بزهکاری‌اند، اغلب از جمله افرادی هستند که با مشکلات اجتماعی عدیده‌ای مواجه می‌باشند. به همین دلیل رویکرد بهره‌گیری از انسجام اجتماعی امری ضروری است تا پاسخ‌های چند جانبه به وسیله نهادهای مختلف جامعه برای جرم و راه‌حل‌های متعدد و متنوع برای مشکلات متعدد و متنوع افراد بزهکار ایجاد شود. آگاهی و توجه، پیش شرط ضروری شکل فعال مسئولیت مدنی است که باعث علاقه‌مندی و دل‌نگرانی می‌شود. نقطه مقابل آگاهی، وضعیت شناختی، چشم پوشی، بی‌تفاوتی و شکل‌گیری نگرش فرصت طلبانه است (فیروز آبادی، ۱۳۸۴، ۲۸).

وضعیت تأسف بار بزهکاری و افزایش فساد، تنها زمانی بهبود خواهد یافت که تغییراتی در سطح نگرش به جرم، مجرم و راه‌های مقابله با جرائم به عمل آید. این تغییرات از ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی و افزایش مشارکت مردم در مقابله با جرائم، تا تصحیح نگرش‌های منفی و غلط نسبت به جرم و مجرم، همه را در بر می‌گیرد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۵: ۷).

حمایت‌های دل‌سوزانه که گاهی اوقات برخی افراد جامعه نسبت به متخلفین نشان می‌دهند، بیانگر وجود فرهنگ حمایت از افراد خلاف کار در جامعه است. ضرورت اصلاح این امر همیشه وجود داشته و امروزه اهمیت مضاعف یافته است. انسجام اجتماعی ابزاری مناسب برای تحقق این ضرورت است.

با توجه به گستردگی و پیچیدگی فعالیت‌های دولت، جز از طریق مشارکت و هم‌اندیشی با شهروندان در یک ساختار مشارکتی، راه دیگری برای ادامه حیات مدیریت دولتی وجود ندارد (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۳: ۱۶).

سازمان پلیس، یک نهاد پیچیده دولتی است که در انجام وظایف خود نیازمند مشارکت مردمی - از راه‌های منطقی و اصولی برای دستیابی به اهداف پیشگیری انتظامی از جرم و الزام ناجا در تقویت نقش مشارکتی مردم در مأموریت پلیس و همراه ساختن آنها در تحقق اهداف سازمانی است. مردم باید آگاه شوند که بهبود امنیت عمومی در سایه موفقیت اقدامات مقابله‌ای در ارتکاب جرم است. باید موانع مشارکت آنها بر طرف شده و زمینه‌های مشارکت جدید برای آنان فراهم شود و به این نکته توجه شود که مشارکت مردم به یک احساس مثبت نیاز دارد که آن نیز در قاموس مفهوم اعتماد متقابل نهفته است. همکاری و همگامی مردم در حفظ نظم و امنیت جامعه منوط به میزان انسجام اجتماعی یگان انتظامی است. بر این

اساس، معضلاتی همچون بد گمانی و سوء ظن به پلیس و سازمان‌های مرتبط با آن، وجود قوانین پیچیده و دشوار و سایر مشکلات موجود که در تقابل با فرهنگ مشارکتی هستند باید برطرف شده و شرایط برای همکاری افراد جامعه مخصوصاً افراد خیر با پلیس مهیا شود. باید در نظر داشت انگیزه‌های مختلفی در مشارکت افراد در امور پلیسی نقش دارند. انگیزه‌هایی مانند: توجه به منافع عمومی، احساس وظیفه، علاقه به کار با دیگران، کسب محبوبیت و برخورداری از احترام و قدردانی دیگر شهروندان، از جمله موارد مقدسی هستند که می‌تواند زمینه ساز مشارکت مردم در اقدامات پیشگیرانه پلیس باشند.

در امر مقابله با جرم، درک این نکته توسط عموم جامعه حائز اهمیت است که جرم با سایر واقعیت‌های زندگی اجتماعی از قبیل اقدامات بهداشتی ناکافی، برخورداری ناکافی یا عدم برخورداری از مسکن مناسب، بیکاری و فقر در ارتباط است. این عوامل اجتماعی هستند که به بزهکاری و وقوع جرم منجر می‌شوند، پس باید راه حل اجتماعی نیز برای آن‌ها پیدا کرد. باید مقابله با جرم جزئی از تلاش‌ها و کوشش‌های آحاد جامعه در جهت توسعه و پیشرفت مجدد باشد (پرویزی، ۱۳۹۲: ۲۶).

بدون شک، با وجود انسجام اجتماعی این اعتقاد در جامعه ایجاد خواهد شد. همه اقشار از نتایج و آثار مقابله با جرم بهره مند می‌شوند.

اقدامات مقابله‌ای که بزه دیدگان در آن نقش دارند، بخش عمده‌ای از فعالیت‌های پلیس در مقابله با جرائم را شامل می‌شود و انسجام اجتماعی می‌تواند زمینه را برای مشارکت آنها در مقابله با جرم فراهم کند. اطلاعات ارزشمندی که بزه دیدگان در رابطه با جرم و مجرم دارند، می‌تواند برای اقدامات مقابله‌ای پلیس مورد بهره برداری قرار گیرد. در حالی که پلیس با استفاده از اطلاعات آنها قادر خواهد بود تا زمینه را برای شناسایی و دستگیری مجرمان فراهم ساخته و از این طریق از وقوع جرائم بعدی پیشگیری کند. در برخی موارد با عدم همکاری بزه دیدگان، به دلایل مختلف از جمله: عدم اعتماد آن‌ها به توانمندی پلیس یا سوء ظن احتمالی به مأموران یگان انتظامی و یا فقدان احساس مسئولیت نسبت به جامعه مواجه می‌شویم. در صورتی که با وجود انسجام و تعلق اجتماعی، این حس در بزه دیده ایجاد خواهد شد که ضمن اعتماد به نیروهای پلیس، تلاش نماید مرتکبان سریع تر دستگیر شوند تا واقعه مشابه برای افراد دیگری به وقوع نپیوندد.

از اشکال دیگر انسجام اجتماعی، مراقبت‌های همسایگی است؛ دیدگاهی که بر ایجاد برنامه‌های مقابله‌ای برای تأمین بهتر کنترل اجتماعی و امنیت عمومی مبتنی است. این برنامه‌ها،

بر کاهش فرصتهای ارتکاب جرم و تقلیل آسیب پذیری از طریق حمایت متمرکز از آماج جرم استوار است. موفقیت برنامه‌های مراقبت همسایگی، اساساً به ایجاد فضای همکاری اجتماعی که اتحاد هوشیاری و امنیت در محله‌ها را ارتقا می‌دهد، بستگی دارد (محمد نسل، ۱۳۸۷: ۲۳).

حمایت آگاهانه شهروندان از آماج جرم (اشخاص و اموال) فرصت ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد و برای رسیدن به این حمایت، انسجام اجتماعی ناشی از روابط و پیوندهای بین افراد، نقش اساسی و مؤثری را ایفا می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد در مناطقی که از انسجام اجتماعی بالایی برخوردارند، فرصت مجرمانه کمتری برای وقوع جرائم ایجاد می‌شود. افراد نسبت به هم احساس مسئولیت داشته و در مقابل حادثه و اتفاقی که برای دیگران آسیب می‌رساند، بی تفاوت نخواهد بود. آن‌ها با دید حمایت از آسیب پذیر در این موارد ایفاگر نقش اجتماعی هستند و در جامعه‌ای که چنین فضایی حکم فرما باشد، مردم از منافع یکدیگر حمایت می‌کنند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۷).

۳-۴- روابط اجتماعی

روابط اجتماعی زندگی در محیط شهری مانند دیگر محیطها نیازمند برقراری روابط صمیمانه در بین شهر نشینان در سطوح مختلف از قبیل خویشاوندی، همسایگی، محیط کار و دوستی است. کاهش روابط اجتماعی صمیمانه و اولیه، بویژه در محیط شهری به انزوای افراد و مشکلات روانی می‌انجامد که این وضعیت هم منشأ مسائل اجتماعی از جمله آسیب‌های اجتماعی و نهایتاً جرم خواهد بود. اهمیت این موضوع و انجام تحقیقات تجربی بر روی آن بویژه در شهرهای ایران از وجهی دیگر دارای اهمیت است. بر این اساس می‌توان گفت، توسعه و ارتقاء روابط اجتماعی بین افراد جامعه، نقش و تأثیر مهمی در مقابله با جرم خواهد داشت. مولفه‌هایی که برای سنجش روابط اجتماعی افراد با همسایگان در نظر گرفته شده‌اند عبارتند از: سلام و علیک گرم و صمیمی، رفت و آمد خانوادگی، دعوت به مراسم عروسی، شرکت در مراسم عزاداری (جلایی پور و عبدالله پور، ۱۳۹۰).

نتیجه‌گیری

رویکردهای اجتماعی، به کلیه تلاش‌های کنشگران حاضر در اجتماع برای مقابله با جرم اطلاق می‌شود. این نوع از اقدامات مقابله‌ای با جرم از چند ویژگی برخوردار است. از ویژگی این است که در این مداخلات، مشارکت به عنوان بخش غیرقابل اجتناب محسوب می‌شود. مشارکت به معنای کنشی آگاهانه، داوطلبانه و جمعی جهت تحقق اهداف، نیازها و منافع

جمعی تعریف می‌شود. در واقع هدف از رویکردهای اجتماعی، قادر ساختن افراد یک اجتماع به نحوی است که بتوانند صدا و نظرات خود را به گوش جامعه و نهادهای مختلف رسانده و گام‌های مؤثرتری در جهت انتفاع یا رفع یک مشکل عمومی بردارند. رویکردهای اجتماعی مقابله با جرم، این فرصت را فراهم می‌کند تا گروه‌های مختلفی از مردم یک اجتماع دست به دست یکدیگر داده و در جهت تغییر وضعیت موجودی که آن را مطلوب نمی‌پندارند، گام بردارند. ویژگی مهم کلیدی دیگر، عملگرا بودن آن است.

برنامه مقابله‌ای مشارکتی برای دست یابی به راه حل‌های مشکلات، فرصت و شانس بیشتری دارد چرا که مستقیماً افرادی را درگیر می‌کند که بیشترین درک و سهم را از شرایط موجود دارند. در واقع خود فرآیند مقابله با جرم که در آن یکایک اعضای اجتماع سهیم هستند از نتایج و پیامدهای آن پراهمیتتر هستند. از دیگر ویژگی مقابله اجتماع محور از جرم، این است که قادر است پیشرفت اعضای اجتماع در پیشگیری و درمان آسیب‌های ناشی از جرم را تسهیل کند، نه اینکه تنها هدف آن استخراج اطلاعات و استفاده ابزاری از آنها در امر مقابله با جرم باشد. برنامه ریزان باید نسبت به تأثیر نگرش، رفتارها و احساسات اعضای اجتماع هوشیار بوده و نسبت به واگذار کردن قدرت به دیگران، پیشگام و متعهد باشند. در واقع هدف «قادر ساختن افراد برای درک موقعیت خود و انجام اقدامات سودمند برای اعضای اجتماع است. نقش اجتماع در مقابله با جرم، باید مشارکتی باشد و تنها پاسخ به خدمات برنامه ریزی و طراحی شده توسط سازمان‌های بیرونی و یا افراد نباشد. در واقع اجتماع باید با رویکردی اجتماعی و توسعه و بسط دیدگاه مشارکت فعالی در تعیین نیازها، توسعه راه حل‌ها، اجرا و ارزشیابی مداخلات داشته باشد. رویکرد اجتماعی مقابله با جرم، دلالت بر تشویق جامعه به برنامه ریزی و مدیریت فعالیت‌های پیشگیری دارد. رویکرد اجتماعی، شامل مشارکت در تمامی مراحل تدوین برنامه مقابله و اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم می‌شود. این امر اطمینان می‌دهد که اعضای اجتماع از جمله جوانان، با حمایت از برنامه و پذیرش مسئولیت در اقدامات مقابله‌ای برای افزایش ظرفیت و کمک به خودشان مشارکت می‌کنند.

منابع و مأخذ:

- احمدی، حمید (۱۳۹۲). **جامعه شناسی انحرافات**. تهران: انتشارات سمت.
- بقایی سراپی، علی (۱۳۹۷). **اجتماعی شدن: رویکردی نوین در کاهش تقاضای مواد مخدر و روان گردانها**. تهران: انتشارات دنیای درون.
- بیات، بهرام، شرافتیپور، جعفر و عبدی، نرگس (۱۳۸۷). **پیشگیری از جرم با رویکرد اجتماع محور**. تهران: معاونت اجتماعی ناجا، اداره کل مطالعات اجتماعی
- پرویزی، رضا (۱۳۹۲). **پیشگیری وضعی و نقش آن در پیشگیری از قتل**. تهران: انتشارات معاونت آموزش ناجا.
- پیران، پرویز (۱۳۸۹). **روش‌های مشارکت جوانان در بررسی فقر، مجموعه مقالات فقر در ایران**. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- تقی پور، علیرضا (۱۳۹۸). **پیشگیری غیر کیفری از جرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش حقوق عمومی**، سال هشتم، شماره ۲۴.
- دانش، تاج زمان (۱۳۸۷). **مجرم کیست جرم شناسی چیست؟**، تهران: موسسه کیهان.
- رفیع پور، فهیمه (۱۳۸۸). **توسعه و تضاد**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شاکری، ابوالحسن (۱۳۹۲). **مجموعه مقالات رجوع به قوه قضاییه**. تهران: انتشارات قوه قضاییه.
- شولتز، دوان پی و شولتز، سیدنی آلن (۱۳۹۴). **تاریخ روان شناسی نوین**. ترجمه علی اکبر سیف و همکاران، چاپ سوم، تهران: نشر دوران.
- شیخاوندی، داور (۱۳۹۷). **جامعه شناسی انحرافات**. مشهد: انتشارات مرتد یزد.
- صادقی، حسین؛ شقایق، وحید و اضغرپور، حسین (۱۳۸۳). **تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی**، سال اول، شماره ۶۸.
- صدیق سروستانی، رحمت الله (۱۳۹۰). **آسیب شناسی اجتماعی**. تهران: انتشارات آن.
- صرامی، حمید و بقایی سراپی، علی (۱۳۹۷). **رویکرد اجتماعی به کاهش تقاضای مواد مخدر و روان گردانها و پیشگیری از وابستگی به مواد با تاکید بر نقش مشارکت اجتماعی، سلامت اجتماعی و اعتیاد**، سال پنجم، شماره ۲۰.
- عبدی، رمضانعلی؛ عبدی، توحید و نجفی خواجه بلاغ، عسگر (۱۳۹۷). **بررسی نقش مولفه های پیشگیری اجتماعی از جرم از نظر اسلام در موفقیت پلیس، مطالعات امنیت اجتماعی**، دوره ۹، شماره ۵۴.
- کی نیا، مهدی (۱۳۹۷). **روانشناسی جنایی**، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۷). **پیا مد های مدرنیت**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکزی.
- محمدنسل، غلامرضا (۱۳۸۷). **کلیات پیشگیری از جرم**، تهران: نشر میزان.
- نجفی ایسرنده آبادی، علی حسین (۱۳۹۵). **پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی، مجموعه مقالات پیشگیری از وقوع جرم معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم**، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات.
- منابع لاتین**
- Hirshi, t. (2014). **Causes of delinquency, bergelery**. university of California press.
- Siegel, L. J. Senna, J. J. (2010). **Juvenile delinquency theory, practice & law**, poul:west.